



دانشگاه پردیس شهیدباهنر

هنر چیست؟

بحث و بررسی پیرامون فلسفه ی هنر

مقدمه

واژه ی استتیک را زیباشناسی معنا کرده اند و بحث زیباشناسی همواره توسط دو گروه پی گیری می شود .

۱. **فلاسفه**، که در خصوص شناخت هنر و ارایه ی تفسیری از آن به صورت عام و کلی به مباحث . نظری و ارایه ی تئوری و سبک شناسی در مورد آن می پردازند

۲. **هنرمندان و منتقدان**، که همیشه سعی می کنند به هنر به صورت موردی و در مصادیق خاص و . منحصر به فرد پردازند

«موضوع اصلی علم زیباشناسی، دادن پاسخ به این سؤال است که «هنر چیست؟

عده ای می گویند: «هنر زیبایی است» و از ویژگی های عامی که همه برای هنر نام می برند، «ویژگی زیبایی آن است» یا «هر چیز که ساخته ی آدمی و زیبا باشد». سؤال دیگری که مطرح می شود، این است که «زیبایی چیست؟

زیبایی هر چیزی است که آدم را به خود جذب می کند و انسان خواهان تکرار دیدن یا شنیدن آن است. زشتی در مقابل زیبایی. زشت هر چیزی است که از دیدن دوباره ی آن دوری می کنیم و گراحت داریم.

اشکال این تعریف از هنر این است که تمام ماهیت و چیستی هنر را به واکنش مخاطب واگذار می کند. واکنش مخاطب موضوع مهمی است، اما تنها عامل ارزش گذاری یک اثر هنری نیست.

گروهی دیگر معتقدند که هنر هر آن چیزی است که وسیله ی پالایش، والایی و اعتلای روح آدمی بشود؛ یعنی هنر را صرفا هنر اخلاق گرا می دانند و هنر خود را هنری می دانند که به اثر گذاری های مثبت اجتماعی، اخلاقی، آموزشی، تربیتی و... منجر شود. طرفداران این نظریه از شعار «هنر برای اجتماع» جانب داری می کنند.

اشکال این تعریف نیز این است که اخلاقیات و مسایل اجتماعی در همه ی هنرها به یک اندازه کاربرد ندارد که بتوان از آن به عنوان یک معیار جامع برای سنجش آثار هنری استفاده کرد. مثلا در شعر یا رمان یا سینما، میزان اخلاق گرایی با هنری مثل خط یا معرق بسیار متفاوت است.

تعریف دیگری از هنر وجود دارد که می گوید: هنر نسخه برداری از اصل طبیعت است و هر چه در طبیعت وجود دارد، می تواند در هنر هم مصداق داشته و ارزشمند باشد. مثلا هوی و هوس، هوای نفس، میل به جنایت و خون ریزی و دیگر صفات زشت و ناپسند چون وجود دارند، می توانند آزادانه به تصویر کشیده شوند و عینا مثل یک هنر مقدس قابل احترام و تحسین باشند، چون آینه ی تمام نمای حقیقت و واقعیت ها هستند.

تعریف چهارم می گوید: هنر بیان احساس و عاطفه ی آدمی و برداشت او از زندگی و جهان هستی است.

اشکال کلیه ی این تعاریف این است که یک وجه یا صفت از هنر را در نظر می گیرند و از باقی مسایل چشم پوشی می کنند. هنر در واقع ترکیبی از تمام این معانی است و تعریفی عام را شامل می شود.

پس از موضوع تعریف هنر، بحث دیگری که مطرح می شود، تاریخ فلسفه ی هنر است . این بحث از یونان باستان و افلاطون آغاز و با آرا و عقاید ارسطو ادامه می یابد . بسیاری از اصول امروزی هنرهای مختلف و قاعده و قانونمندی ها در این باره از کتاب بوطیقای ارسطو گرفته شده است .

چرا به هنر گرایش پیدا می کنیم؟

مردم در اوقات فراغت کتاب می خوانند، داستان و رمان می خوانند، فیلم می بینند، سینما می روند، به سفر و دیدن مناظر طبیعی می روند و یا به موزه ها و آثار هنری، تئاتر یا موسیقی روی می آورند . واقعا چرا مردم این کارها را انجام می دهند؟! چون از انجام دادن این کارها لذت می برند و برای این کار حاضرند وقت و سرمایه ی خود را هزینه کنند و علاوه بر دیدن و احساس عاطفه ی شخصی، مایلند راجع به آن حرف بزنند و نظر خود را به صاحب اثر یا دیگران بگویند .

در خصوص زیبایی شناسی آثار هنری چهار نظریه ی اصلی وجود دارد:

- ویژگی خاص شاه کارهای هنری: ۲. نسخه برداری و اقتباس جالب از طبیعت; ۳. زیبایی در .
۱. فرم و تکنیک; ۴. زیبایی در مفهوم و محتوا

گاه کسی در اثر جوشش یک استعداد درونی شاه کار خاصی را در شرایطی که تحت الهام و حالات خاص روحی و روانی بوده خلق کرده، به نحوی که امکان تجربه ی مجدد آن، نه برای دیگران که حتی برای خود او نیز وجود ندارد .

در تعریف دوم، نسخه برداری در داستان نویسی به این صورت است که ما عینا شخصیت و الگوی رفتاری کسی را در داستان کپی کنیم، به نحوی که حتی با وجود تغییر نام و بعضی تغییرات جزئی، دیگر همه بدانند که این تیپ یا شخصیت یادآور کیست و از روی چه کسی الگوبرداری شده است .

در آثار هنری معمولا هنرمندان در ترسیم چهره و رفتار این فرد تغییرات زیادی می دهند، به نحوی که مردم فریب می خورند و رد شخصیت واقعی را گم کرده و وجود و حضور این شخص را باور می کنند و این نیست مگر با تمرین و ممارست بسیار و پرداختن بسیار به جزئیات و خاص

کردن شخصیت، به نحوی که نتوان برای او مشابهی پیدا کرد، اگر چه نماینده ی تیپ خاصی از افراد اجتماع باشد .

لذت مطالعه ی یک اثر هنری، لذتی است که از کشف و شهود به خواننده دست می دهد . نویسنده یک نقال و روایتگر صرف نیست که مخاطب را به جادوی کلام افسون کند و راه را بر تخیل و تعقل او ببندد و تمام عقاید و نظریات و فلسفه ی خاص خود را به ذهن مخاطب تحمیل کند و مستقیماً به او خط بدهد و بایدها و نبایدها را به او تاکید کند و او را در منگنه ی بسته ای تحت فشار عقاید و آرای خود و شست و شوی مغزی قرار دهد . تنها در صورت برانگیختن حس کنجکاوی و برانگیختن توجه و احساس هم ذات پنداری با شخصیت هاست که یک اثر را تا آخر ادامه داده و از خواندن آن لذت می بریم و کار را به دیگران نیز معرفی می کنیم .

اگر زندگی شخصیت ها و الگوپردازی هنرمند از زندگی انسان های واقعی، باورپذیر، منطقی و جذاب نباشد، به نظرمان داستان ضعیف و ناقص خواهد بود . همین طور اگر بتوانیم از اول داستان، منظور نویسنده را بخوانیم و بتوانیم آخر و عاقبت کار شخصیت ها و ماجرای داستان را حدس بزنیم .

در زندگی حقیقی، آدم های خسیس، حسود، دروغ گو، متقلب و ریاکار وجود دارند . دختران زیبایی که قربانی فقر خانواده می شوند، زن های جوانی که برای بهبود زندگی و امرار معاش بهتر خانواده، خود را به آب و آتش می زنند و کودکان یتیمی که می کوشند از آینده برای خود یک قصه ی امیدوارکننده بسازند . همه ی ما این نوع داستان ها را به چشم خود دیده و با قهرمان های اصلی آن حرف زده و حتی گاه موضوع را برای یک همکار یا دوست نیز تعریف کرده ایم، اما دو روز بعد دیگر هیچ خاطره ای از آن نداشته ایم .

تفاوت یک هنرمند با یک انسان عادی شاید در همین جا باشد . هنرمند از حادثه الگو می گیرد، آن را با عواطف بسیار رقیق و احساسات و مکنونات قلبی خود پرورش می دهد و داستانی از آن می سازد که وقتی آن را می خوانیم از درک و دریافت احساس و تجربه ی یک زندگی تازه و آشنایی با شخصیتی منحصر به فرد لذت می بریم و به یاد نمی آوریم که ما هم با آن فرد برخورد کوچکی داشتیم . در این جاست که هنر انواع و اقسام گوناگونی پیدا می کند . اگر دوست نویسنده ی ما

یک هنرمند راستین، اخلاق گرا و آرمان طلب باشد، داستان را به نحوی خاص خواهد نوشت که دل هر انسان صاحب دردی در سینه بلرزد و تا آخر عمر هر وقت با چنین شخصی مواجه شد، به وظیفه و تکلیف انسانی و شرعی خود عمل کند. اما یک نویسنده ی بازاری و نویسنده ی کارهای عامه پسند، تجاری و سرگرم کننده فقط در حدی به داستان خواهد پرداخت که به نیاز اولیه ی او در مورد دانستن پاسخ دهد و برایش سرگرمی ایجاد کند. این نوع کتاب ها شاید حتی ارزش یک بار خواندن را نیز نداشته باشند و به زحمت بتوان آن ها را تحمل کرد.

هنرها عواطف را برمی انگیزند و در بسیاری موارد ما خود را به جای قهرمان ماجرا احساس کرده با او هم دردی یا هم ذات پنداری می کنیم و در ساعاتی از کتاب به جایش زندگی می کنیم. درد و رنج او ما را محزون می کند و نمی توانیم از چکیدن اشک ها خودداری کنیم.

عواطف و حالات روحی ما معمولا در رفتارهای خاصی نمود پیدا می کنند. مثلا یک آدم افسرده با قدم های نامنظم و شانه های آویخته و بی حال، بی هدف قدم می زند، یا یک آدم سوگوار غم و رنج خود را با گریستن، خود آزاری و شور و سر و صدا نشان می دهد.

احساسات و عواطف و کلمات مربوط به آن ها اغلب جا به جا می شوند و به اشتباه به کار برده می شوند. دوست داشتن، محبت، مهربانی، نرم خویی، عشق و وفاداری اغلب دچار این مساله می شوند. ابراز علاقه یا احترام، به عشق تعبیر می شود و یا

یک نویسنده باید درباره ی این موضوعات و حالت ها مطالعه کند. او باید رفتار این حالت ها را در آدم های معمولی بشناسد و بتواند آن ها را در مورد آدم هایی خاص حدس بزند. حرکات بدنی، لحن صدا، حالت چهره، ژست، نوع کلمات و گفت و گویی که به کار می رود، توصیف صحنه، مکان، زمان و شناخت جزئیات از مهم ترین مطالب و موضوعات مورد نیاز در نویسندگی است.

توجه به فرم و تکنیک و قالب استاندارد کار در داستان نویسی از طریق توجه به طرح و قصه ی اصلی داستان و طرح ها و شخصیت های فرعی ممکن است. ابتدا باید قالب ها و انواع فرم ها و تکنیک ها را شناخت و نیز با مضمون و درون مایه ی مناسب برای هر نوع داستان آشنا شد و سپس با تمرین و ممارست به الگوی دل خواه رسید. توجه بیش از اندازه به هر یک از ابزار و عناصر

داستانی، شکل داستان را از حالت نرمال و طبیعی آن خارج کرده به آن شکلی غیرطبیعی و مصنوعی خواهد داد. رشد به اندازه ی اعضا، ترکیب و وحدت کلی و جزیی بین آن ها، هم سویی در جهت رسیدن به هدف از بیان قصه و غرق شدن در عواطف و احساسات جاری بر آن، اصلی ترین کار یک نویسنده ی جوان را نشان خواهد داد.

پس به طور خلاصه می توانیم بگوییم که در تعریف هنر و معیارگذاری برای سنجش آثار هنری و ادبی، هنر را با دو معیار می سنجند:

۱. **هنر برای اجتماع:** در خدمت دین، اخلاق، تربیت و مسایل آموزشی به جامعه .

۲. **هنر برای هنر:** هنر در خدمت استعدادها و خلاقیت و شکوفایی هنری و فرمالیزم و صورت .
. گرای در هنر، توجه به ساختار و ظاهر اثر و تکنیکی بودن آن بدون بحث محتوایی

چکیده ی بحث:

آیا هنر می بایست در خدمت تعلیم و تربیت و در قالب آثار محتوایی و اخلاق باشد، یا در قالب لذت بخشی و سرگرم کنندگی و بردن بشر به دنیای آرزوها و خواب و خیالات و توهمات واهی؟ اگر هدف هنر برای هنر و لذت طلبی در هنر باشد، پس هنرمند مجاز است از هر نوع ابزار و وسیله و امکاناتی برای سرگرم کنندگی و افزودن بر جذابیت اثر خود بهره بگیرد و پروای هیچ چیز را نیز نداشته باشد و اگر هدف هنر در خدمت اجتماع است و برای اصلاح و تعلیم و تربیت و بازیابی مجدد قواعد و قوانین جامعه، با ذره بین عقل گرایی و اخلاق و مذهب که در این صورت به قوانین بسیار زیادی نیاز است. به نظر شما هنری مثل ادبیات داستانی با گستره ی وسیعی که به عنوان مبنا و زیربنای نمایش، فیلم و سریال، رمان و ... دارد در کدام یک از دو گروه جای می گیرد. آیا باید نویسنده ی داستان آدم ها، متعهد و هدفمند باشد، یا قلم به دست استعداد و قریحه بدهد و او را در نگارش آزاد بگذارد تا به هر سویی که می خواهد بتازد. نظر خود را در این باره برایمان بنویسید

. محمدرضا فیعی دانشگاه پردیس فرهنگیان